



University of Science and Islamic Knowledge
Shah Faculty of Islamic Sciences

A Study of Objections to the Concept of Religious Dissimulation

[Taqiyyah] from the Perspective of Sunni and Shi'i Exegetes (A Case Study of Āl 'Imrān 3:28, al-Nahl 16:106, and Ghāfir 40:28)

Muhammad Mahdavi¹ , Muhammad Azimi²

Mahdi Monazzeh³

1. Associate Professor, Department of Islamic Studies, University of Tabriz, Tabriz, Iran. (Corresponding Author)

mo.mahdavi@tabrizu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Tabriz, Tabriz, Iran. mo.azimi@tabrizu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Tabriz, Tabriz, Iran. m.monazzah@tabrizu.ac.ir

Research Article



Detailed Abstract

Research Objective: The doctrine of Taqiyyah (Religious dissimulation) is one of the shared beliefs between Shi'a and Sunni Islam and holds a central place in religious texts. Rooted in Qur'anic teachings, this concept has been emphasized in various verses of the Qur'an, and its legitimacy is clearly established. The primary objective of this research is to explore and clarify the concept of Taqiyyah in the Qur'an, analyzing the perspectives of Shi'a and Sunni Qur'anic exegetes, particularly regarding verses 28 of Surah Al-Imrān, 106 of Surah An-Nahl, and 28 of Surah Ghāfir. This study aims to address the objections raised against the Shi'a regarding this doctrine and to identify points of agreement and disagreement between the two Islamic schools of thought concerning the concept and conditions of Taqiyyah.

Research Methodology: This research employs an analytical-descriptive approach, utilizing reputable library resources to examine and compare the views of Shi'a and Sunni Qur'anic exegetes on the verses related to Taqiyyah. Special attention is given to the perspectives of Sunni Qur'anic exegetes with Salafi and literalist approaches, who have raised objections against the concept of Taqiyyah.

Findings: The findings of this research indicate that both sects agree on the prohibition of forming alliances with disbelievers, as emphasized in verse 28 of Surah Al-Imrān while permitting association with them in cases of necessity. Regarding verse 106 of Surah An-Nahl, both sects agree that Taqiyyah is permissible under compulsion or fear of harm, but only to the extent necessary. Both Shi'a and Sunni traditions cite the story of Ammar ibn Yāsir in the context of this verse and narrate

Received: 2025/01/06 ; Received in revised from: 2025/02/04 ; Accepted: 2025/02/05 ; Published online: 2025/03/15

◆ How to cite: Mahdavi, Muhammad, Azimi, Muhammad, Monazzeh, Mahdi (1403SH): "A Study of Objections to the Concept of Religious Dissimulation [Taqiyyah] from the Perspective of Sunni and Shi'i Exegetes (A Case Study of Āl 'Imrān 3:28, al-Nahl 16:106, and Ghāfir 40:28)", *journals Comparative Interpretation Studies*, 9(18), P84-105, [10.22034/csq.2025.498326.1507](https://doi.org/10.22034/csq.2025.498326.1507)

©2025/ Authors retain the copyright and full publishing rights. Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



the famous saying of the Prophet Muhammad (peace be upon him and his family) concerning Ammar. In the case of verse 28 of Surah Ghāfir, Shi'a commentators do not specify a particular context for its revelation, while Sunni Qur'anic exegetes attribute its revelation to Abu Bakr's defense of the Prophet (peace be upon him and his family). Both schools of thought emphasize the legitimacy of Taqiyyah based on this verse and propose similar possibilities regarding the identity of the "believing man" mentioned in the verse. The main difference lies in the fact that Shi'a scholars generally do not consider abandoning Taqiyyah permissible under compulsion, whereas Sunni scholars view such an approach as preferable.

Final Conclusion: Ultimately, this research demonstrates that Shi'a and Sunni Islam agree on the principles and definition of Taqiyyah to the extent that both schools of thought permit it in cases of necessity and to the degree required. The practice of Taqiyyah can take the form of concealment, verbal dissimulation, or practical compliance. Based on this, commentators from both schools of thought believe that, despite the specific contexts of the verses related to disbelievers, the concept of Taqiyyah can be applied in the face of any opposition where the necessary conditions are met. Additionally, Taqiyyah is permissible for religious leaders unless it leads to harm to the religion. Except for some literalist Qur'anic exegetes, most scholars from both schools of thought have reached a common interpretation of this doctrine.

Keywords: Shi'a and Sunni, Taqiyyah, Verses of Taqiyyah, Religious Dissimulation, Objections Exegesis.

شبهه پژوهی تقيه از منظر مفسران فریقین (مطالعه موردی آیات ۲۸ آل عمران، ۱۰۶ نحل و ۲۸ غافر)

محمد مهدوی^۱، محمد عظیمی^۲، مهدی منزه^۳

۱. دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، (نویسنده مسؤول) mo.mahdavi@tabrizu.ac.ir

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، mo.azimi@tabrizu.ac.ir

۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران m.monazzah@tabrizu.ac.ir

چکیده

تقیه به عنوان یک آموزه اساسی در ساحت اجتماعی - سیاسی اسلام، همواره مورد توجه تحلیل گران و مفسران بوده است. درحالی که تقریباً تمام مسلمانان بر اصل مشروعیت این مفهوم توافق دارند، برخی از مفسران اهل سنت شبهاتی را نسبت به آن مطرح کرده اند. از جمله ادله بنیادین این آموزه، آیات قرآن کریم است که در این پژوهش به روش تحلیلی و توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه ای، تفسیر این آیات از منظر فریقین مورد بررسی قرار گرفته است. هدف اصلی این تحقیق، روشن سازی وضعیت تفاوت یا اشتراک میان دیدگاه شیعه و اهل سنت در خصوص تقیه است. نتایج حاصل از این بررسی نشان می دهد که هم شیعه و هم سنی در تعریف و اصول تقیه، هم نظر هستند و هر دو بر اساس آیات قرآن، این عمل را در شرایط اضطراری و به میزان ضرورت مجاز می دانند؛ درعین حال، این ضرورت تعیین کننده کیفیت عمل تقیه است که ممکن است به شکل کتمان، زبانی یا عملی باشد. به جز برخی مفسران با رویکرد ظاهرگرایانه یا سلفی، مفسران دیگر به تفسیر مشترکی از این آموزه دست یافته اند.

کلیدواژه ها: فریقین، تقیه، آیات تقیه، تقیه مداراتی، شبهه، تفسیر.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

◆ استناد به این مقاله: مهدوی، محمد، عظیمی، محمد، منزه، مهدی (۱۴۰۳): «شبهه پژوهی تقيه از منظر مفسران فریقین (مطالعه موردی آیات ۲۸ آل عمران، ۱۰۶ نحل و ۲۸ غافر)»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۹ (۱۸)، ۸۴-۱۰۵.

[csq.2025.498326.1507/10.22034](https://doi.org/10.22034/cs.2025.498326)

©2025/ نویسندگان، دارند حق تألیف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. مقدمه

آموزه تقیه به عنوان یکی از باورهای مشترک میان شیعه و سنی، در کانون توجه متون دینی قرار دارد. این مفهوم که ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد، در آیات مختلف قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته و مشروعیت آن به وضوح مطرح شده است. علاوه بر آیات، روایات متواتری نیز وجود دارند که این مشروعیت را تأیید می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۳/۳؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ۴۷۴/۶، سیوطی، بی‌تا: ۲۸۱/۸؛ متقی هندی، ۱۴۳۱: ۴۳/۳)؛ از این رو در اصل جواز آن اختلافی بین مسلمانان (به غیر خوارج) وجود ندارد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۳/۲؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲۸۰/۳ و ۴۳۱/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۸/۲). علامه مجلسی آیات و روایات تقیه را به خوبی جمع‌آوری کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰۴/۲۹ و ۳۹۳/۷۲).

تقیه به عنوان یک مفهوم اساسی در مذهب شیعه، دارای ریشه‌های مستحکم قرآنی است که مورد تأکید مفسران اسلامی از هر دو فرقه شیعه و اهل سنت قرار گرفته است. در این تحقیق، تلاش خواهد شد تا دیدگاه‌های مفسران این دو مذهب در خصوص آیات مرتبط با تقیه به صورت تطبیقی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. این مقایسه نه تنها به درک عمیق‌تری از این آموزه یاری می‌رساند بلکه نشان‌دهنده‌ی همسویی و توافق در نظریات آن‌ها نسبت به این آموزه است. بدین ترتیب، پژوهش حاضر به گونه‌ای ساماندهی خواهد شد که شبهات و نقدهای موجود پیرامون این آموزه نسبت به شیعه، به روشنی و با رویکردی مستدل پاسخ داده شود.

۲. آیات تقیه

در قرآن کریم، موضوع تقیه به عنوان یکی از اصول مهم مذهبی، در آیات متعددی مورد اشاره قرار گرفته است. از جمله آیات برجسته در این زمینه، می‌توان به آیه ۲۸ سوره آل عمران، آیه ۱۰۶ سوره نحل و آیه ۲۸ سوره غافر اشاره کرد که به طور مستقیم به مفهوم تقیه پرداخته‌اند. با توجه به اهمیت این آیات، علامه مجلسی تنها به ذکر این سه آیه در باب تقیه اکتفا کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۳/۷۲) که نشان‌دهنده برجستگی و اعتبار این سه آیه در موضوع تقیه است؛ از این رو بررسی دیدگاه مفسران فریقین درباره این آیات، می‌تواند به فهم صحیح از مفهوم تقیه و مصادیق آن در اسلام کمک شایانی نماید.

الف) آیه ۲۸ سوره آل عمران

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ

اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ نباید اهل ایمان، مؤمنان را وا گذاشته و از کافران دوست گزینند و هر که چنین کند رابطه او با خدا مقطوع است مگر برای در حذر بودن از شر آن‌ها (تقیه کنند)؛ و خدا شما را از (عقاب) خود می‌ترساند و بازگشت همه به سوی خدا خواهد بود.

دیدگاه مفسران شیعه: در برخی تفاسیر شیعی، ذکری از شأن نزول آیه مذکور به میان نیامده است (شیخ طوسی، بی‌تا: ۴۳۳/۲) در عوض، برخی دیگر از مفسران چندین شأن نزول مختلف برای این آیه ذکر کرده‌اند. بر اساس نظریات متعدد، این آیه در زمان شکل‌گیری روابطی میان گروهی از مسلمانان و منافقان با دشمنان اسلام نازل شده است. در این خصوص، اختلاف نظرهایی وجود دارد که آیا این ارتباط به مشرکان مکه مربوط می‌شود یا با یهود و نصاری؟ به عنوان مثال، برخی از مفسران معتقدند که این ارتباط پنهانی میان مسلمانان و جوامع یهود و نصاری بوده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۶۵/۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۹۸/۲). در مقابل، عده‌ای دیگر از جمله مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ ق) بر این باورند که این آیه به‌ویژه درباره حاطب بن ابی بلتعنه نازل شده است که او و جمعی دیگر با کفار مکه روابط دوستانه‌ای برقرار کرده بودند و خداوند آنان را از این عمل نهی کرد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲۷۰/۱). شرح ماجرا به این قرار است که رسول خدا (ص) زمان حرکت برای فتح مکه را پنهان می‌کرد تا مشرکان را غافلگیر کند. یکی از مهاجران به نام حاطب بن ابی بلتعنه وقتی با خبر شد برای مکیان نامه‌ای نوشت تا آن‌ها را از حرکت پیامبر (ص) و مسلمانان مطلع کند. نامه را به زنی که عازم مکه بود داد تا آن را در میان موهای خود پنهان کرده و به مکه برساند. با نزول جبرئیل (ع) بر رسول خدا (ص) این توطئه لو رفت. پیامبر خدا (ص) حضرت علی (ع) و زبیر بن عوام را فرستاد تا به دنبال آن زن رفته و نامه را از او بگیرند. امام علی (ع) و زبیر به او رسیده و زبیر از آن زن خواست نامه را بدهد؛ ولی آن زن مقاومت کرده و قسم خورد نامه‌ای ندارد. زبیر هم راضی شده و از امام علی (ع) خواست برگردند. امام علی (ع) به زبیر اعتراض کرد به این مضمون که تو حرف پیامبر که سخن خداست را قبول داری یا حرف این زن را؟! بعد خود، نامه را آن زن مکی ستاند و به مدینه برگشتند. رسول خدا (ص) مردم را در مسجد جمع کرد و فرمود: این را چه کسی به اهل مکه نوشته است؟ بعد از چند بار سؤال پیامبر (ص) سرانجام حاطب برخاسته و به جرم خود اعتراف کرده و به توجیه خیانت خود پرداخت. خلیفه دوم عمر بلند شده و از حضرت اجازه خواست او را به جرم خیانت و نفاق به قتل برساند، ولی پیامبر (ص) اجازه نداده و فرمود:

او از سپاهیان اسلام در جنگ بدر است شاید خدا او را بیمارزد و دستور داد او را از مسجد بیرون کنند. وقتی از در مسجد می‌خواست بیرون رود پیامبر (ص) او را صدا زده و قول گرفت دیگر چنین خیانت‌هایی را مرتکب نشود و بخشید. در این هنگام این آیه مبارکه نازل شد (ابوالفتوح رازی، همان: ۲۶/۴ و مسلم بن حجاج، بی‌تا: ۹۴/۵).

این ماجرا افزون بر این‌که شأن نزول آیه را روشن می‌سازد، دربرگیرنده نکات مهمی از جمله نشان دادن دو نگاه متفاوت اصحاب به پیامبر اکرم (ص)، نسبت نفاق دادن اصحاب به همدیگر و خیانت برخی از اصحاب است.

شأن نزول سوم این است که آیه مذکور در مورد عبادۀ بن صامت، یکی از صحابه بزرگوار و با تقوای پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. عبادۀ در جریان جنگ احزاب، با توجه به موقعیت حساس مسلمانان، از پیامبر (ص) درخواست اجازه کرد تا بتواند هم‌پیمانان یهودی خود را برای یاری مسلمانان فراخواند (ابوالفتوح، ۱۴۰۸: ۲۶۸/۴).

بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی که اطلاق کافر بر اهل کتاب در قرآن ثابت شده نیست، شأن نزول اول و سوم صحیح نخواهد بود. علامه بر این باور است که برای توجیه ناصواب بودن ارتباط مسلمانان با کفار بایست به آیات دیگر قرآن متمسک شد. افزون بر آن‌که علامه‌شان نزول دوم را هم بیان نکرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۲/۲).

تفسیر آیه: بر اساس تفاسیر شیعی، در این آیه شریفه، خداوند متعال به مؤمنان هشدار می‌دهد که از اتخاذ همراهی و سرپرستی نسبت به کافران پرهیز کنند. هر فردی به این فرمان الهی بی‌توجهی کرده و به دوستی با غیر مؤمنان روی آورد، درواقع از ولایت خداوند خارج شده و ارتباط خود را با او قطع کرده است؛ با این حال، استثنای مهمی در این زمینه وجود دارد؛ اگر شخصی به دلیل ترس از خطرات احتمالی، ظاهراً با کافران دوستی کرده و ارتباط برقرار کند، در این صورت از پیامدهای عدم اطاعت معاف خواهد بود (طوسی، بی‌تا: ۴۳۳/۲؛ طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۹۵/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۰/۲).

مفسران شیعه در دلالت این آیه مبارکه بر تقیه اتفاق نظر دارند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۰/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۳/۳). در این راستا، شیخ طوسی در توضیحات خود پیرامون این آیه به تعریف دقیق تقیه پرداخته و تفاوت آن را با نفاق به روشنی بیان کرده است. به‌طور خاص، تقیه به معنای بیان نظر و عقیده‌ای مخالف با باورهای حقیقی فرد به دلیل ترس از آسیب به جان او تعریف شده است،

درحالی که نفاق به حالتی اطلاق می‌شود که انسان باطل را در دل داشته باشد (طوسی، همان: ۴۳۴/۲). همچنین، اصل بر عدم تقیه است و تقیه به عنوان یک راهکار تنها در موارد ضرورت مجاز واقع می‌شود (همان). به علاوه، میزان و چگونگی تقیه بستگی کامل به میزان ضرورت و حوادث خاصی دارد که فرد با آن‌ها مواجه است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۸۹/۵).

در بحث تقیه، یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به تعارض میان حفظ جان و دین و همچنین جلوگیری از اضرار به دیگران، به‌ویژه در مواردی چون قتل مؤمن یا افساد در دین مطرح می‌شود. بر اساس نظرات مفسران شیعه، هنگامی که تقیه منجر به چنین اضرائی شود، جایز نیست و لازم است نسبت به مفهوم و کاربرد آن دقت لازم به عمل آید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۰/۲). به علاوه، همراهی و حسن معاشرت با کفار و ابراز زبانی توافق در شرایط تقیه، تحت شرایط خاصی مجاز شمرده می‌شود؛ با این حال، این همراهی باید صرفاً در حد ظاهر و بدون اعتقاد قلبی باشد (طوسی، همان: ۴۳۴/۲؛ طبرسی، همان)؛ بنابراین، استثنا در این آیه از نوع منقطع است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۳/۳).

تقیه و همراهی با کفار گاه در غیر حالت خوف و به جهت بهبود و جذب مخالفان نیز مجاز است (طبرسی، همان). از این رو برخی تقیه را به دو قسم تقیه خوفی و تقیه حبّی تقسیم کرده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۸۹/۵). البته این آیه تنها بر تقیه خوفی دلالت دارد و تقیه حبّی یا مداراتی از آیات و ادله دیگر استفاده می‌شود.

درباره این که در صورت خوف، تقیه واجب است یا این که ترک تقیه، جایز و حتی اولی و افضل است؛ اختلاف نظر وجود دارد. شیخ طوسی تقیه را برای حفظ جان واجب و ترک آن را حرام دانسته است، در عین حال روایتی مبنی بر افضلیت ترک تقیه نقل کرده؛ ولی معتقد است ظاهر روایات شیعه بر وجوب تقیه در این حالت و عدم جواز ترک تقیه دلالت دارند (طوسی، همان: ۴۳۵/۲).

برخی بر اساس پاره‌ای از روایات که در ذیل این آیه آمده است بر آن اند که این آیه بر رخصت یا اصل جواز تقیه در حال خوف دلالت دارد و اظهار حق در این حالت نه تنها جایز بلکه فضیلت و اولی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳۰/۲). نقل است مُتَنَبِّی معروف، مُسَلِّمَه کذاب (م ۱۲ ق)، دو نفر از اصحاب پیامبر اکرم (ص) را به اسارت گرفت. به یکی «از آنان گفت: آیا گواهی می‌دهی که محمد فرستاده خداست؟ هنگامی که آن صحابی پاسخ داد: بله. گفت: آیا شهادت می‌دهی که من هم فرستاده خدا هستم؟ وقتی پاسخ مثبت شنید او را رها کرده و به صحابی دوم رو کرد و از او همان سؤال‌ها را پرسید. نفر دوم به رسالت پیامبر اکرم (ص)

شهادت داد ولی به نبوت مسیلمه شهادت نداده و گفت: نمی شنوم چه می پرسی. مسیلمه نفر اول را آزاد کرد ولی نفر دوم را گردن زد. هنگامی که رسول اکرم (ص) از این ماجرا اطلاع یافت، فرمود: آن شهید به جهت پایبندی به صدق و یقین خود از دنیا رفت، شهادت گوارایش باد. صحابی دیگر به رخصت عمل نمود و گناهی بر وی نیست» (طبرسی، ۱۳۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲/۴۱۳ و ۴۰۸/۲۹). در این باره به ماجرای مقاومت بلال و ترک تقیه او در مقابل شکنجه مشرکان که تمجید رسول خدا (ص) را در پی داشت نیز استدلال شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹/۴۰۸).

دیدگاه مفسران اهل سنت: بر اساس تفاسیر اهل سنت این آیه هنگامی نازل شد که سه نفر از یهودیان به نام های حجاج بن عمرو و ابن ابی الحقیق و قیس بن زید به صورت پنهانی با برخی از انصار مدینه ارتباط برقرار کردند تا آنان را از دین خارج سازند حتی این انصار به توصیه و خیرخواهی برخی از مسلمانان هم چون رفاعه بن منذر و عبدالله بن جبیر و سعد بن خثیمه در لزوم قطع ارتباط با این یهودیان گوش ندادند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲/۶۲۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳/۱۵۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۴۶). بعضی از مفسران معتقدند این گروه که با یهودیان ارتباط داشته و اسرار مسلمانان را به آن ها می رساندند و امیدوار بودند به کمک آن ها، یهودیان بر مسلمانان غلبه کنند عبدالله بن ابی سردسته منافقان مدینه و پیروان او بودند (طبرانی، ۲۰۰۸: ۲/۳۶؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۵/۲۰۵؛ واحدی، ۱۳۸۳: ۵۵). برخی از مفسران سنی مذهب نیز همان ماجرای حاطب بن ابی بلتعنه را در شأن نزول این آیه آورده اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸/۱۹۲). ثعلبی جریان عبادۀ بن صامت را نیز در شان نزول این آیه نقل کرده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۴۶). شأن نزول نخست میان اهل سنت، شهرت بسیار دارد.

تفسیر آیه: از منظر مفسران اهل سنت نیز این آیه بر مشروعیت تقیه دلالت دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۳۵۱). از منظر این مفسران خداوند مؤمنان را از دوستی، همراهی و همکاری با کفار نهی می کند. هرگاه مسلمانی این نهی را مراعات ننماید رابطه اش با خداوند قطع می شود مگر این که به جهت ترس از کفار تظاهر به دوستی و همراهی کند. این دوستی نباید از حد لسانی خارج شده و به مسلمانان یا اسلام آسیب زند (طبری، ۱۵۲/۳۱۴۱۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۲). هرگاه انسانی در میان کفار زندگی کند و از آنان نسبت به جان و مال خود بترسد می تواند با آنان در زبان مدارا کند و دشمنی با آنان را اظهار نکند. بلکه جایز است به زبان، دوستی آنان را اظهار نماید و دشمنی خود با آنان را در دل نگه دارد (فخر رازی، ۱۴۰۲: ۸/۱۹۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳/۱۵۲؛ ابن کثیر، ۲۵/۲۱۴۱۹). این همراهی با

کفار فقط به قدر ضرورت مجاز است. هم چنین چون اظهار دوستی با کفار قلبی نبوده و تنها در ظاهر است استثنای موجود در آیه استثنای منقطع است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۷/۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۷۴/۳؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲۸۰/۳).

رشید رضا بر آن است دوستی با کفار نه تنها به جهت خوف جایز است بلکه برای جلب منفعت نیز دوستی و همکاری با کفار مجاز است. بر این اساس بر حاکمان اسلامی نیز جایز است در صورتی که برای مسلمانان مفید باشد با دولت های کفر هم پیمان شده و همکاری نمایند. افزون بر آن وی به صراحت می گوید: این دوستی و موالات به دوران ضعف اختصاص ندارد بلکه در هر زمانی جایز است (رشید رضا، ۱۴۱۴).

هم چنین برخی از مفسران اهل سنت مدارا (تقیه مداراتی) را تا جایی که به ابطال حق و یاری باطل و نفاق منتهی نگردد از آداب مجالست و مستحب می دانند. در این راستا به سیره رسول اکرم (ص) که در متون معتبر روایی اهل سنت مانند صحیح بخاری نقل شده، استناد می نمایند. از عایشه نقل شده است که روزی مردی اذن خواسته و حضور حضرت شرفیاب شد. حضرت با وجود اینکه او را انسان بدی می دانست با خوش رویی و ملاحظت با وی رفتار کرد و همین سبب تعجب و سؤال عایشه شد. پیامبر (ص) فرمود: بدترین مردم کسی است که دیگران به جهت در امان ماندن از بددهنی وی، او را ترک کنند. از ابو درداء هم نقل شده که می گفت: «همانا ما در ظاهر به گروهی تبسم می کنیم و حال آنکه در دل آنان را لعنت می گوئیم». وی تصریح می کند این نوع از تقیه، نفاق و دورویی به شمار نمی آید (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۸/۲؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲۸۱/۳).

آیا تقیه کننده تنها عداوت خود را اظهار نمی کند یا این که می تواند سخن محبت آمیز و دوستانه هم داشته باشد؟ فخر رازی دومی را در صورتی که در باطن دشمنی خود را نگه دارد، تجویز می کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۳/۸). در اهل سنت نیز برخی با استناد به جریان مسیلمه کذاب، تقیه در حال خوف و ضرورت را صرفاً رخصت دانسته و عدم تقیه را افضل دانسته اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۴/۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۷/۲). بعضی از اهل سنت نیز بر آن اند که این آیه تنها بر جواز تقیه در مقابل فقط کافر دلالت دارد و فراتر از آن را شامل نمی شود (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵۳/۳). اختلاف نظر اساسی بین اکثریت مفسران فریقین در دلالت این آیه بر تقیه وجود ندارد. در دو مورد از شأن نزول ها بین شیعه و اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد. هر دو مذهب، دلالت این آیه بر تقیه را پذیرفته اند و معتقدند اصل بر حرمت دوستی و همراهی با کفار است مگر این که خوف از کفار، مسلمانان را به همراهی

با آنان مضطر سازد. در صورت اضطرار هم فقط به اقل تقیه و مقداری که خوف را برطرف سازد، بسنده می‌شود. از سوی دیگر، این همراهی و موالات در ظاهر بوده و حقیقی نیست. مفسران شیعه و سنی به صراحت همراهی و موافقت لسانی با کفار را در صورت اضطرار تجویز می‌کنند. هر دو فرقه همان‌گونه که از تفسیر الفرقان والمنار برمی‌آید تقیه مداراتی یا حبی را نیز تجویز کرده و معتقدند تقیه مختص دوران ضعف مسلمانان نیست بلکه در هر زمانی که خوف وجود داشته باشد جایز خواهد بود.

ب) آیه ۱۰۶ سوره نحل

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ هر کس بعد از آنکه به خدا ایمان آورده باز کافر شد- نه آنکه به زبان از روی اجبار کافر شود و دلش در ایمان ثابت باشد (مانند عمار یاسر) بلکه به اختیار کافر شد و با رضا و رغبت و هوای نفس، دلش آکنده به ظلمت کفر گشت- بر آن‌ها خشم و غضب خدا و عذاب بزرگ دوزخ خواهد بود.

دیدگاه مفسران شیعه: مفسران شیعه بر این باورند که این آیه در ماجرای مسلمان شدن عمار و پدر و مادر وی، یاسر و سمیه نازل گردید. هنگامی که عمار تظاهر به ارتداد کرد و با تقیه از شکنجه‌رهایی یافت (طوسی، بی تا: ۴۲۸/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۹۷/۶، طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۳/۳).

«زمانی که عمار و پدر و مادر وی؛ یاسر و سمیه و هم‌چنین صهیب، بلال و خباب به جهت اسلامشان شکنجه شدند. در آن شکنجه پدر و مادر عمار به شهادت رسیدند و عمار چیزی به آن‌ها گفت که راضی شدند. خدای سبحان جریان را به رسول گرامی خبر داد. وقتی که جماعتی برای آن جناب خبر آوردند که عمار کافر شد، حضرت فرمود: نه حاشا، عمار از فرق سر تا نوک پا پر از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او آمیخته شده است. تا آنکه خود عمار شرفیاب شد درحالی که گریه می‌کرد، حضرت فرمود: چه خبر شده است؟ عرض کرد: یا رسول الله خبر بسیار بدی آورده‌ام، زیرا رهایم نکردند تا دست به ساحت تو دراز نمودم و خدایان ایشان را به خیر یاد کردم، رسول خدا (ص) شروع کرد اشک‌های عمار را پاک کرد و فرمود: اگر بار دیگر نیز به تو چنین کردند تو هم همان کار را تکرار کن، آنگاه این آیه نازل شد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۹۸/۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۷۱/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۵۸/۱۲).

برخی از مفسران شیعی بعد نقلشان نزول پیشین، شأن نزول دیگری نیز از مجاهد

ذکر کرده‌اند. مجاهد گفته است این آیه درباره برخی از اهل مکه که ایمان آوردند نازل شد؛ وقتی به قصد مدینه از مکه خارج شدند در راه قریش به آنان دست یافته و آن‌ها را شکنجه کردند و در اثر این شکنجه‌ها مجبور شدند سخنان کفرآمیز بگویند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۹۸/۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵/۱۹).

تفسیر آیه: ارتداد و کفر بعد ایمان به خداوند، جایز نیست. این ارتداد خشم و غضب الهی و عذاب دردناک را به دنبال دارد مگر این‌که فردی در حالت اکراه و اجبار قرار گیرد. در این شرایط خاص جایز است چنین فردی تنها در زبان و در ظاهر به قدر ضرورت به کفر گویی روی آورد و به اصطلاح تقیه کند (شیخ طوسی، بی‌تا: ۴۲۸/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۹۸/۶).

حاصل این‌که شکی در دلالت این آیه بر مشروعیت تقیه نیست. افزون بر آن، دلیل عقلی نیز آن را تأیید می‌کند؛ زیرا هدف دین و شارع مقدس برپایی حق و حقیقت است و گاه اقامه حق نیازمند تقیه و همراهی با دشمنان و مخالفان دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۳/۳).

از منظر برخی مفسران شیعه عدم تقیه در شرایط خوف و حتی احتمال قتل به جهت اعزاز دین، اولی از تقیه است. به عبارت دیگر تقیه را رخصت و مجوّز دانسته‌اند نه موجب آن (کاشانی، بی‌تا: ۲۲۵/۵؛ شعرانی، ۱۳۸۶: ۷۲۸/۲)؛ ولی بیشتر بزرگان شیعه تقیه در این حالت را واجب و ارجحیت عدم تقیه را از باورهای اهل سنت دانسته‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۱۵/۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۵۹/۱۲).

دیدگاه مفسران اهل سنت: اهل سنت نیز همانند شیعه‌شان نزول این آیه را درباره عمار و پدر و مادر وی می‌دانند (طبری، ۱۳۷۲: ۱۲۲/۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۳۶/۲؛ فخر رازی، ۱۴۰۷: ۲۷۳/۲۰). ماجرای پیش‌گفته را آن‌ها نیز آورده‌اند (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۸۸). البته واحدی علاوه بر این، شأن نزول دیگری هم از مجاهد آورده است. او معتقد است «این آیه درباره گروهی از مؤمنان مکه نازل شد که در مکه مانده بودند و مسلمین از مدینه نامه نوشتند که هجرت کنید و تا مهاجرت نکنید ما شما را از خودمان نمی‌دانیم؛ و آنان به قصد مدینه از مکه بیرون آمدند و در راه گرفتار قریش گردیده، بر اثر شکنجه اجباراً کفر گفتند» (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۸۹).

تفسیر آیه: از منظر مفسران اهل سنت نیز این آیه کفر گویی در حالت اختیار و عادی را سبب خروج از دین و نزول خشم و غضب الهی می‌داند ولی اکراه و اجبار می‌تواند مجوّز این کفر گویی گردد. البته این کفر گویی ظاهری و در حد زبان بوده و قلبی نیست. معتقدند در این فرض نیز عدم تقیه و تحمل سختی و گرفتاری اولویت دارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۳۶/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۴۱/۳).

فخر رازی هم این آیه را از ادله مشروعیت تقیه دانسته و ضمن بیان‌شان نزول این آیه درباره عمار معتقد است این آیه کفر گویی در صورت اکراه را تجویز می‌کند البته معتقد است در این صورت تقیه واجب نیست و در این باره به عدم تقیه یاسر و سمیه استشهد می‌کند. وی سپس به بیان میزان اکراهی می‌پردازد که مجوز کفر گویی است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۷۳/۲۰)؛ بنابراین شیعه و اهل سنت در دلالت این آیه بر تقیه اتفاق نظر دارند و معتقدند در حالت عادی و اختیار هیچ‌گونه کفر گویی و لو زبانی - نه قلبی - جایز نیست و تنها در صورت اکراه و خوف ضرر، کفر گویی زبانی و به قدر ضرورت جایز است؛ اما این که در صورت اکراه و خوف ضرر عدم تقیه هم جایز است یا نه؟ اختلاف نظر دارند؛ مشهور در شیعه عدم جواز ترک تقیه است ولی مشهور نزد اهل سنت جواز و افضلیت ترک تقیه است. ماجرای عمار را هم شیعه و هم اهل سنت در شان نزول این آیه آورده و نیز سخن معروف پیامبر اکرم (ص) درباره عمار را هر دو فرقه نقل کرده‌اند.

ج) آیه ۲۸ سوره غافر

«وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكْذِبْهُ كَذِيبُهُ وَإِنْ يَكْذِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»

و مرد با ایمانی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت (با فرعونیان) گفت: آیا مردی را به جرم اینکه می‌گوید: پروردگار من خداست می‌کشید، در صورتی که با معجزه و ادله روشن از جانب خدایتان برای (هدایت) شما آمده است؟! اگر او دروغ‌گوست گناه دروغش بر خود اوست ولیکن اگر راست‌گو باشد از وعده‌های او بعضی به شما برسد (و همه هلاک خواهید شد) که خدا البته مردم مُسْرِفِ (ستمکار) و دروغ‌گو را هرگز هدایت نخواهد کرد.

دیدگاه مفسران شیعه: در تفاسیر شیعی شان نزولی برای این آیه ذکر نشده است. تفسیر: مفسران شیعه در دلالت این آیه بر مشروعیت تقیه اتفاق نظر دارند. مفسران شیعه معتقدند این آیه مربوط به مردی از خاندان فرعون و از نزدیکان وی است که به خدا ایمان آورده بود ولی تقیه کرده و ایمان خود را کتمان می‌کرد (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳۲۹/۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۱۰/۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۳۹/۴؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۹۰۸/۳). درباره این مرد مؤمن اختلاف نظر است؛ پسرعموی فرعون (شیخ طوسی، بی‌تا: ۷۲/۹؛ فیض کاشانی، همان: ۳۳۹/۴)، پسر دایی فرعون (فیض کاشانی، ۱۴۱۵)، از بنی اسرائیل (طوسی، همان: ۷۲/۹) یا قبطی (شیخ طوسی، بی‌تا؛ طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳۲۸/۱۷) اقوالی است که در این باره

ذکر شده است. در تفاسیر شیعی درباره متعلق «من آل فرعون» دو قول مطرح شده است. یک احتمال این است که صفت دوم رجل و متعلق به فعل عام محذوفی، مانند یکون باشد (طوسی، بی تا؛ طباطبایی، ۱۴۰۲). احتمال دوم این است که متعلق به فعل «یکتم» باشد (شیخ طوسی، بی تا). در این صورت معنای آیه این گونه خواهد بود که آن مرد مؤمن ایمان خود را از خاندان فرعون پنهان می کرد. بیشتر مفسران با این استدلال که فعل یکتم بدون نیاز به حرف جر «من» مفعول دوم می گیرد، مانند «وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (نساء/ ۴۲) احتمال اول را ترجیح داده اند (شیخ طوسی، بی تا). علامه طباطبایی با استناد به لغت نامه المصباح المنیر و این که فعل «کتم» با «من» هم متعدی می شود و نیز این که در این آیه در تقدیم جار و مجرور بر متعلق خود هیچ نکته ای مانند حصر و غیر آن نیست، این استدلال را مردود دانسته و بر اساس ظاهر و سیاق آیه احتمال اول را برگزیده است (طباطبایی، ۱۴۰۲). این سخن علامه که وجهی در تقدیم جار و مجرور بر عامل خود وجود ندارد می تواند ناظر به حرف کسانی باشد که گفته اند به جهت حصر مقدم شده است یعنی مرد مؤمن فقط ایمان خود را از آل فرعون کتمان می کرد نه از موسی (ع) و پیروان او (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۳۱۷).

دیدگاه مفسران اهل سنت: در برخی منابع اهل سنت نشان نزول این آیه را مربوط به ابوبکر دانسته اند. در صحیح بخاری آمده است عروۀ بن زبیر می گوید: «از پسر عمرو عاص پرسیدم: بدترین کاری که مشرکان درباره پیامبر (ص) انجام دادند چه بود؟ گفت: روزی رسول خدا (ص) در داخل حجر اسماعیل مشغول نماز بود، عقبه بن معیط وارد مسجد الحرام شد، دید پیامبر نماز می خواند، پارچه ای دور گردن آن حضرت افکند و با شدت آن را پیچید، ابوبکر تا این صحنه را دید او را از پیامبر دور کرد و گفت: آیا می خواهی کسی را بکشی که می گوید: پروردگار و آفریننده من خدا است؟» (بخاری، ۱۴۱۰: ۷/۴۰۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷/۱۲۷)

تفسیر آیه: مفسران اهل سنت نیز به دلالت این آیه بر جواز و مشروعیت تقیه تصریح کرده اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۳۱۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۴/۱۸۳). در هویت این مرد مؤمن در میان مفسران اهل سنت نیز بحث شده و تقریباً همان احتمالاتی که در دیدگاه شیعه ذکر شده در اهل سنت نیز موجود است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۱۶۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۴/۳۸؛ طبرانی، همان: ۵/۴۰۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۷/۵۰۹). هم چنین دو قولی که در متعلق جار و مجرور «من آل فرعون» بیان شد در میان مفسران اهل سنت هم ذکر شده است (زمخشری، ۱۴۰۷: طبری، ۱۴۱۲) برخی از مفسران اهل سنت قول اول را ترجیح داده (آلوسی، همان) و بعضی نیز قول دوم را برگزیده اند (طبرانی، ۲۰۰۸).

۳. بررسی شبهات تقیه

بسیاری از مخالفان، شیعیان را به جهت باورمندی به این آموزه و عمل به آن مورد حمله قرار داده‌اند؛ بنابراین بعد از روشن شدن دیدگاه هر دو فرقه شیعه و سنی درباره آیات تقیه شایسته است ایرادات مخالفان علیه شیعه در این آموزه بررسی گردد. همه این شبهات به این برمی‌گردد که شبهه کنندگان اعتقادات شیعه در این آموزه را افراطی و غالیانه دانسته و تقیه شیعی را حرام اعلام می‌کنند (آلوسی، همان: ۴۱۶/۱؛ ۳۱۸/۲).

الف) اعتقاد شیعه به کفرگویی انبیاء از روی تقیه

بعضی از مفسران اهل سنت در موضوع عصمت انبیا گفته‌اند شیعه معتقد است بر انبیا جایز است از روی تقیه اظهار کفر کند و حال آنکه همه مسلمانان به غیر از خوارج بر آن‌اند که کفر بر انبیا جایز نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳، ۴۵۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۶۱/۱) ظاهراً نخستین کسی که این اتهام را به شیعه طرح کرده است جتایی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۸/۱۷).

پاسخ شبهه: به یقین این انتساب صحیح نیست هرچند شیعه تقیه را برای انبیا و امامان جایز می‌داند و بخشی از احادیث را احادیث تقیه‌ای می‌داند این بدان معنا نیست که برای آنان تقیه در هر چیزی روا باشد. عالمان شیعی به صراحت بیان داشته‌اند که هرگاه تقیه به ضرر عظیم و انحراف در دین منجر گردد جایز نیست هم‌چنین هرگاه حکمی دینی تنها از طریق نبی یا امام شناخته شود در اینجا تقیه مشروع نیست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۹۰/۴؛ ۷۳۰/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۸/۱۷ و ۴۰۰/۲۸ و ۴۰۳/۲۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۳۹۴/۱)؛ از این رو شیعه بر این باور است که امام حسین (ع) در مقابل ظلم یزید تقیه نکرد؛ زیرا تقیه آن حضرت به از بین رفتن دین منتهی می‌شد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۰/۶۹).

ب) تقیه از اصول اساسی مذهب شیعه

برخی ادعا کرده‌اند شیعه تقیه را به عنوان یک اصل اساسی قرار داده و آن را در هر شرایطی لازم‌الاجرا می‌داند به گونه‌ای که ترک آن به هیچ وجه جایز نیست (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲۸۱/۳). به عبارت دیگر شیعه تقیه را در حالت اختیار و عادی هم جایز بلکه واجب می‌داند.

پاسخ شبهه: بر اساس مطالب پیشین بی‌اساس بودن این شبهه روشن می‌شود. همان گونه که گذشت شیعه نیز مانند اهل سنت اصل را بر عدم تقیه می‌داند و آن را تنها در حالت اضطرار و شرایط خاصی جایز می‌داند. افزون بر آن برخی از

بزرگان اهل سنت اعتراف دارند که شیعه تقیه را در صورت اضطرار جایز می‌داند افزون بر آن در صورت اضرار به غیر و افساد دین آن را ممنوع می‌شمارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۹).

ج) عدم تقیه امامان شیعه

بعضی از مفسران اهل سنت (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۹/۲) گفته‌اند برخلاف ادعای شیعه، امامان شیعه مانند امام علی (ع) تقیه نمی‌کردند و احادیث عدم تقیه این امامان در منابع شیعه آمده است. در یکی از این روایات در نهج البلاغه آمده است: «نشانه ایمان آن است که صداقت را حتی اگر بر ضررت باشد بر کذبی که برایت سود دارد ترجیح بدهی» (رضی، ۱۴۱۴: ۵۵۶) در نامه آن حضرت به مصریان نیز آمده است: «به خدا اگر تنها آنان را می‌دیدم و آنان زمین را پر می‌کردند، نه باک داشتم و نه می‌هراسیدم که من بر گمراهی آنان و رستگاری خود نیک آگاهم و با یقین از جانب پروردگار همراه و من آرزومند دیدار خدایم و پاداش نیک او را می‌پایم» (رضی، همان: ۴۵۲) این حدیث بر نترسی آن حضرت و لو اگر تنها باشد و دشمنانش بسیار باشند دلالت دارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱۹/۲). آلوسی احادیث دیگری نیز از منابع روایی شیعه نقل کرده که بر اساس محتوای این احادیث امامان شیعه از احدی غیر خدا هراسی نداشته‌اند سپس از این احادیث نتیجه گرفته برخلاف پنداشت شیعه، اهل بیت (ع) اهل تقیه نبوده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲۰).

پاسخ شبیه: آلوسی برای رسیدن به هدف خود نامه امام علی (ع) را تقطیع کرده است. در ابتدای این نامه به روشنی آمده است که امام از حق خود برای حفظ دین از حق خود درباره خلافت دست کشیده و تقیه کرده است.

عبارت امام چنین است: «همانا خداوند سبحان محمد (ص) را برانگیخت تا جهانیان را- از نافرمانی او- بیم دهد و گواه پیامبران- پیش از خود- گردد. چون او به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت به هم افتادند- و دست ستیز گشادند- و به خدا در دلم نمی‌گذشت و به خاطر نمی‌رسید که عرب خلافت را پس از پیامبر (ص) از خاندان او برآرد، یا مرا پس از وی از عهده‌دار شدن آن بازدارد و چیزی مرا نگران نکرد و به شگفتم نیاورد، جز شتافتن مردم بر فلان از هر سو و بیعت کردن با او. پس دست خود بازکشیدم تا آنکه دیدم گروهی در دین خود نماندند و از اسلام روی برگرداندند و مردم را به نابود ساختن دین محمد (ص) خواندند. پس ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا ویرانی‌ای که مصیبت آن بر من سخت‌تر از- محروم ماندن از خلافت- است و از دست شدن حکومت شما که روزهایی چند است که چون سرابی نهان

شود، یا چون ابر که فراهم نشده پراکنده گردد. پس در میان آن آشوب و غوغا برخاستم تا جمع باطل بپراکنید و محو و نابود گردید و دین استوار شد و بر جای بیارمید...» (رضی، ۱۴۱۴: ۵۵۶).

در این قسمت نیز که آلوسی آورده امام می خواهد بر این مطلب تأکید کند که عقب نشینی من برای حفظ جان خود و ترس نبوده است.

د) انحصار مفهوم تقيه در کتمان حق

تقيه مجوز اظهار لسانی یا فعلی خلاف حق نیست بلکه تقيه تنها به معنای کتمان حق است. ابن تیمیه معتقد است در تقيه اظهار خلاف حق به هیچ روی جایز نیست. وی شیعه را به دلیل این که در تقيه اظهار باطل را تجویز می کند سرزنش کرده و باور شیعیان درباره تقيه را غالیانه می دانند. ابن تیمیه بر آن است تقيه به معنای دروغ گویی و اظهار خلاف باورهای قلبی و نفاق نیست. فرد باایمان هرگاه در بین کفار و فجار قرار گرفت و نتوانست به جهاد با آنان بپردازد بر اساس روایت نبوی باید با زبان خود به مقابله روی آورد و اگر مقابله لسانی هم ممکن نشد به انکار قلبی بسنده نماید. حداکثر می تواند مانند مؤمن آل فرعون، ایمان خود را پوشیده نگه دارد، مگر این که مجبور به کفر گویی گردد که در این صورت اظهار خلاف مجاز خواهد بود (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۴۲۴/۶).

پاسخ شبهه: مفسران اهل سنت به اظهار لسانی حتی فعلی خلاف حق در تعریف تقيه تصریح نموده اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵۳/۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۶۲۹/۲؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲۸۰/۳) اصل در تقيه برطرف شدن خوف و حفظ نفس است و این هدف ممکن است با صرف تقيه سکوتی یا کتمان حاصل نگردد. از سوی دیگر بزرگان هر دو فرقه تأکید دارند که تقيه در صورت اضطرار است و در کم و کیف آن باید به مقداری که ضرورت اقتضا می کند بسنده گردد؛ از این رو هرگاه ضرورت مقتضی تقيه سکوتی بود بر همان مقدار بسنده می شود ولی هرگاه ضرورت، اظهار لسانی یا فعلی خلاف حق را اقتضا کرد، تقيه لسانی یا فعلی مجاز خواهد شد (عظیمی، ۱۴۰۰: ۱۰۱). از سوی دیگر در بسیاری از منابع اهل سنت تقيه در تقيه قولی منحصر شده و تقيه عملی نفی شده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۶۲۹/۲).

برخی از مفسران اهل سنت حتی تقيه فعلی را نیز افزون بر تقيه قولی جایز شمرده اند (ابو حیان، ۱۴۲۰: ۹۳/۳) و آنچه به اتفاق شیعه و سنی نفی شده تقيه باطنی است یعنی فرد علاوه بر این که باطل را اظهار می کند در باطن نیز خلاف حق را معتقد باشد.

در ماجرای تقيه عمار نیز شیعه و سنی نقل کرده اند که عمار خواسته مشرکان

را به زبان آورد بنابراین تقیه عمار تنها تقیه سکوتی نبوده است (طوسی، بی تا: ۴۲۸/۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۵۷/۳). حتی ابن کثیر که گرایش‌های سلفیه داشته و از شاگردان ابن تیمیه سلفی است بر جواز تقیه زبانی؛ نه لزوماً سکوتی و کتمان‌ی تصریح کرده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۵/۲).

ه) عدم جواز تقیه در مقابل مسلمانان

برخی از مفسران اهل سنت مدعی شده‌اند بر اساس ادله قرآنی تقیه فقط در مقابل کفار جایز است و حال آنکه شیعه در مقابل مسلمانان هم تقیه را مشروع می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۴۲۴/۶).

پاسخ شبهه: هرچند ظاهر آیات تقیه و شأن نزول آن‌ها به وضوح بر تقیه در برابر کفار دلالت دارد؛ اما باید تأکید کرد که مشروعیت تقیه به این مورد خاص محدود نمی‌شود. به طور کلی، بر اساس نظر متفکران شیعه و سنی، شأن نزول به تنهایی نمی‌تواند مدلول آیه را منحصر سازد. ترسی که موجب تقیه می‌شود، ممکن است از جانب کفار یا حتی از سوی مسلمانان دیگر باشد. فخر رازی تصریح می‌کند که در مذهب شافعی، تقیه در برابر مسلمانان نیز مجاز است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۴/۸). همچنین ابوحیان به این نکته اشاره می‌کند که «مُتَّقَى مِنْهُ» شامل هر فردی است که دیگری از ستم او می‌ترسد، خواه کافر باشد یا غیر کافر (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۹۵/۳). آلوسی نیز تأکید دارد که تقیه می‌تواند در مقابل مخالفان مذهبی به کار رود و دشمنی را به دودسته با اغراض دینی و دنیوی تقسیم می‌کند. او اذعان می‌دارد که نوع اول این دشمنی، شامل شیعه و سنی و همچنین کفار و مسلمانان می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۰۷/۱۱).

و) حصر جواز تقیه در هنگام ضعف

ابن ابی حاتم رازی (م ۳۲۷ ق) و ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) به پیروی از سخنی که از معاذ بن جبل و مجاهد نقل شده برخلاف دیگر مفسران اهل سنت بر آن‌اند که آیه ۲۸ سوره آل عمران به دلیل مدنی بودن به تقیه ارتباطی ندارد؛ زیرا تقیه اختصاص به دوران ضعف دارد و در مدینه مسلمانان قدرتمند شده و حکومت تشکیل دادند. در نتیجه ابن تیمیه «تقاة» در این آیه شریفه را به نقل از مجاهد به معنای «مصانعه» گرفته است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۴۲۳/۶).

پاسخ شبهه: دیدگاه مجاهد و اختصاص تقیه به دوران ضعف مسلمانان از سوی اکثریت مفسران شیعه و اهل سنت رد شده است. این مفسران تصریح کرده‌اند تقیه تا برپایی قیامت جایز است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۰۴/۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹:

۲/۲۵). فخر رازی ضمن بیان دو دیدگاه، نظر اکثر مفسران را ترجیح داده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۹۴/۸).

نتیجه‌گیری

مفهوم تقيه در قرآن کریم و روایات معتبر به طور واضح مورد تأکید قرار گرفته و به عنوان یک راهکار مشروع برای حفظ جان و دین در برابر تهدیدات معرفی شده است. در این پژوهش، دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت در خصوص آیات مرتبط با تقيه مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که هر دو فرقه بر مشروعیت این مفهوم توافق دارند. آیات مختلفی از قرآن، از جمله آیه ۲۸ سوره آل عمران، آیه ۱۰۶ سوره نحل و آیه ۲۸ سوره غافر، به طور مستقیم به مفهوم تقيه پرداخته و شرایط مجاز بودن آن را تبیین کرده‌اند. مفسران شیعه و اهل سنت هر دو بر این باورند که تقيه در شرایط اضطراری و به میزان ضرورت مجاز است و این عمل باید به گونه‌ای باشد که به حفظ جان و دین کمک کند. همچنین، در این تحقیق مشخص شد که تقيه می‌تواند به دو نوع تقيه خوفی و تقيه مداراتی تقسیم شود که هر یک شرایط خاص خود را دارند.

شباهت و انتقادات مطرح شده خلاف مفهوم تقيه، به ویژه در میان مخالفان، نشان‌دهنده عدم درک صحیح از این آموزه و کاربرد آن در شرایط مختلف است. با این حال، بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تقيه در مواردی که حفظ دین و جان مسلمانان در خطر است، یک ضرورت است. در نهایت، این پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که کسانی مانند ابن تیمیه، آلوسی و رشید رضا که گرایش‌های سلفی و ظاهرگرایانه دارند اقوالی برخلاف دیدگاه عموم مسلمانان طرح کرده‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق): تحقیق صبحی صالح، ترجمه جعفر شهیدی، قم: هجرت.
- ابن ابی شیبہ، عبد اللہ بن محمد (۱۴۰۹ ق): «المصنف فی الاحادیث والآثار»، ریاض: مکتبة الرشد ناشرون.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ ق): «تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)»، ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز.
- ابن تیمیة حرانی، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۶ ق): «منهاج السنة النبویة فی الرد علی الشیعة القدیریة»، تحقیق محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق): «تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور»، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق): «تفسیر القرآن العظیم»، دار الکتب العلمیة، بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق): «البحر المحیط فی التفسیر»، بیروت: دار الفکر.
- اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳): «تفسیر شریف لاهیجی»، تهران: دفتر نشر داد.
- آلوسی، محمود بن عبد اللہ (۱۴۱۵ ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ ق): «صحیح البخاری»، قاهره: وزارة الاوقاف.
- بلاذری، احمد (۱۹۵۹ م): «انساب الاشراف»، به کوشش محمد حمید اللہ، قاهره: بی نا.
- بیضاوی، عبد اللہ بن عمر (۱۴۱۸ ق): «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق): «الکشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ ق): «تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار»، بیروت: دار المعرفة.
- زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ق): «بحر العلوم»، بیروت: دار الفکر.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (بی تا): «جامع الاحادیث»، باشراف دکتر علی جمعة، بی جا: بی نا.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۶): «پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان»، روح الجنان و منهج الصادقین، قم: بوستان کتاب قم.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ ق): «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة»، قم: فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۲ ق): «تفسیر البیان فی الموافقة بین الحديث و القرآن»، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸ م): «التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)»، اردن: دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عظیمی، محمد (۱۴۰۰): «نقد شبهات ابن تیمیة و قفاری درباره آموزه ی تقیه در شیعه»، فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۰۷-۱۲۰.
- عنايه، غازی حسین (۱۴۱۱ ق): «أسباب النزول القرآنی»، بیروت: دار الجبل.

عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق): «تفسیر العیاشی»، تهران: بی نا.

فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله (۱۳۷۳): «کنز العرفان فی فقه القرآن»، تهران: بی نا.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ ق): «تفسیر الصافی»، تهران: مکتبه الصدر.

کاشانی، فتح الله (بی تا): «منهج الصادقین فی الزام المخالفین»، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۳ ق): «شرح الکافی»، تهران: مکتبه الاسلامیة.

متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۳۱ ق): «کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق): «بحار الانوار»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۱۴ ق): «الجوامع و الفوارق بین السنة و الشیعة»، بیروت: بی نا.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ق): «تفسیر الکاشف»، تهران: دارالکتاب الاسلامی.

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ ق): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا): «صحیح»، به کوشش موسی شاهین لاشین و احمد عمر هاشم، بیروت: مؤسسة عزالدین.

واحدی، علی بن احمد (۱۳۸۳): «اسباب النزول واحدی (ترجمه ذکاوتی)»، تهران: نشر نی.

واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ ق): «اسباب نزول القرآن (واحدی)»، بیروت: دار الکتب العلمیة.

References

The Holy Quran

Nahj al-Balagha, Razi, Muhammad ibn Hossein (۱۴۱۴ AH): "Edited by Subhi Saleh", translated by Ja'far Shahidi, Qom: Hijrat.

Ibn Abi Shaybah, Abdullah ibn Muhammad (۱۴۰۹ AH): "Al-Muṣannaf fi al-Aḥādīth wa al-Āthār", Riyadh: Maktabat al-Rushd.

Ibn Abi Hatam, Abdulrahman ibn Muhammad (۱۴۱۹ AH): "Tafsir al-Qur'an al-Azim (Ibn Abi Hatam)", Riyadh: Maktabat Nizar Mustafa al-Baz.

Ibn Taymiyyah al-Harrani, Ahmad ibn Abdul Halim (۱۴۰۶ AH): "Minhaj al-Sunnah al-Nabawiyyah fi al-Radd 'ala al-Shi'ah al-Qadariyyah", Edited by Muhammad Rashad Salim, Arabia: Imam Muhammad ibn Saud Islamic University.

Ibn Ashour, Muhammad Tahir (۱۴۲۰ AH): "Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir known as Tafsir Ibn Ashour", Beirut: Arab History Foundation.

Ibn Kathir, Ismail ibn Umar (۱۴۱۹ AH): "Tafsir al-Qur'an al-Azim, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah", Beirut: Published by Muhammad Ali Baydoun.

Abu al-Futuh al-Razi, Hossein ibn Ali (۱۴۰۸ AH): "Rawdat al-Janan wa Ruh al-Janan fi Tafsir al-Qur'an", Mashhad: Aṣṭan Quds Razavi.

Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf (۱۴۲۰ AH): "Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir", Beirut: Dar al-Fikr.

Ashkouri, Muhammad ibn Ali (۱۳۷۳ SH): "Tafsir Sharif Lahiji", Tehran: Office of Publication Dad.

Alousi, Mahmoud ibn Abdullah (۱۴۱۵ AH): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Sab' al-Mathani", Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Bukhari, Muhammad ibn Ismail (۱۴۱۰ AH): "Sahih al-Bukhari, Cairo: Ministry of Awqaf.

Baladhuri, Ahmad (۱۹۵۹): "Ansab al-Ashraf, edited by Muhammad Hamidullah, Cairo: Unpublished.

Baydawi, Abdullah ibn Umar (۱۴۱۸ AH): "Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil", Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Tha'labi, Ahmad ibn Muhammad (۱۴۲۲ AH): "Al-Kashf wa al-Bayan known as Tafsir al-Tha'labi", Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Rida, Muhammad Rashid (۱۴۱۴ AH): "Tafsir al-Qur'an al-Hakim known as Tafsir al-Manar", Beirut: Dar al-Ma'rifah.

Zamakhshari, Mahmoud ibn Umar (۱۴۰۷ AH): "Al-Kashaf 'an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

Samarkandi, Nasr ibn Muhammad (۱۴۱۶ AH): "Bahr al-Ulum", Beirut: Dar al-Fikr.

Suyuti, Abdul Rahman ibn Abi Bakr (n.d.): "Jami al-Ahadith, supervised by Dr. Ali Jum'ah", Bija: Unpublished.

Sha'rani, Abu al-Hasan (۱۳۸۶): "Pazhuhesh-haye Qur'ani Allameh Shahrani dar Tafasir Majma al-Bayan, Ruh al-Janan wa Manhaj al-Sadiqin", Qom: Bustan Ketab Qom.

Sadeqi Tehrani, Muhammad (۱۴۰۶ AH): "Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bil-Qur'an wa al-Sunnah", Qom: Farhang Islami.

Tabatabai, Muhammad Hossein (۱۴۰۲ AH): "Tafsir al-Bayan fi al-Muwafaqah bayn al-Hadith wa al-Qur'an", Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at.

Tabatabai, Muhammad Hossein (۱۳۹۰ AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.

Tabarani, Sulaiman ibn Ahmad (۲۰۰۸): "Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Qur'an al-Azim (al-Tabarani)", Jordan: Dar al-Kitab al-Thaqafi.

Tabrisi, Fadl ibn Hasan (۱۳۷۲): "Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Nasir Khosrow.

سال نهم

شماره دوم

پیاپی: ۱۸

پاییز و زمستان

۱۴۰۳

- Tabari, Muhammad ibn Jarir (۱۴۱۲ AH): "Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (n.d.): "Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Azimi, Muhammad (۱۴۰۰): "Naqd Shobahat Ibn Taymiyyah wa Qafari darbarez Amuzeh-ye Taqiyyah dar Shi'ah", Journal of Religious Studies and Effectiveness, Vol. ۱, No. ۲, pp. ۱۲۰-۱۰۷.
- Inayah, Ghazi Hossein (۱۴۱۱ AH): "Asbab al-Nuzul al-Qurani", Beirut: Dar al-Jil.
- Ayashi, Muhammad ibn Mas'ud (۱۳۸۰ AH): "Tafsir al-Ayashi", Tehran: Unpublished.
- Fazil Muqaddad, Muqaddad ibn Abdullah (۱۳۷۳): "Kanz al-'Irfan fi Fiqh al-Qur'an", Tehran: Unpublished.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (۱۴۲۰ AH): "Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)", Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Fayd Kashani, Muhammad ibn Shah Murtaza (۱۴۱۵ AH): "Tafsir al-Safi", Tehran: Maktabat al-Sadr.
- Kashani, Fathullah (n.d.): "Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin", Tehran: Islamic Bookstore.
- Mazandarani, Muhammad Saleh (۱۳۸۳ AH): "Sharh al-Kafi", Tehran: Maktabat al-Islamiyyah.
- Mutaqi Hindi, Ali ibn Hesam al-Din (۱۴۳۱ AH): "Kanz al-'Umal fi Sunan al-Aqwal wa al-Afal", Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Majlisi, Muhammad Baqir (۱۴۰۳ AH): "Bihar al-Anwar", Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Mughniyeh, Muhammad Jawad (۱۴۱۴ AH): "Al-Jawami' wa al-Fawariq bayn al-Sunnah wa al-Shi'ah", Beirut: Unpublished.
- Mughniyeh, Muhammad Jawad (۱۴۲۴ AH): "Tafsir al-Kashif", Tehran: Dar al-Kitab al-Islami.
- Maqatil ibn Sulayman (۱۴۲۳ AH): "Tafsir Maqatil ibn Sulayman", Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Makarem Shirazi, Naser (۱۳۷۱ AH): "Tafsir Namuneh", Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Nishaburi, Muslim ibn Hajjaj (n.d.): "Sahih, edited by Mousa Shahin Lashin and Ahmad Omar Hashim", Beirut: Mu'assasat Izz al-Din.
- Wahidi, Ali ibn Ahmad (۱۳۸۳ AH): "Asbab al-Nuzul Wahidi (translated by Zekavati)", Tehran: Nashr Ney.
- Wahidi, Ali ibn Ahmad (۱۴۱۱ AH): "Asbab al-Nuzul Al-Quran (Wahidi)", Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah